

ارزیابی تاریخ‌های پیشنهاد شده برای گورستان مارلیک

علی اکبر وحدتی

سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان شمالی

«هر آنگاه که زمان و دوره شیئی را مشخص سازیم، آنگاه آسان‌تر می‌توان آن را در یک بافت تاریخی جای داد؛ هر چند به صورت مبهم»
ادیت پرادا

این رو تاکنون نظر قاطعی در تاریخگذاری گورها وجود ندارد. نگهبان (همه جا مثلاً در ۳۲۶: ۱۹۹۶ و در مقدمه؛ ۳۸ و ۱۳: ۱۹۶۴) بر این باور است که این گورستان در طول چندین سده از حدود سده چهارده تا سده دهم پ.م مورد استفاده بوده است. این نتیجه‌گیری بیش از هر چیز بر مطالعه و تاریخگذاری مهرهای مارلیک (نگهبان ۱۹۷۷؛ مدودسکایا ۱۱: ۱۹۸۲) و «همچنین هماهنگی با آزمایش کربن ۱۴ بر روی بقایای آثار آرامگاه ۲۳ در ترانشه XIV (نگهبان ۲۰۴: ۱۳۶۸) استوار است.

واقعیت این است که در بسیاری از موارد اشیاء و محتویات درون گورها به سر در گمی ما در تاریخگذاری این گورستان می‌افزایند. به نظر می‌رسد در برخی گورها اشیاء چندین سده قابل بازشناسی است. شاید برخی اشیاء (از قبیل مهرها و برخی زیور آلات) به صورت موروثی از پدران و مادران به فرزندان‌شان انتقال یافته و یا به واسطه علاقه به گردآوری اشیاء قدیمی از ادوار قدیمی‌تر تا دوران جدیدتر دست به دست منتقل شده و سرانجام در دوره‌ای بس جدیدتر از زمان تولید، در یک مجموعه تدفینی گذاشته شده باشد که در این صورت تاریخی قدیمی‌تر از زمان نهشته شدن خود در گور را نشان می‌دهند؛ و یا ممکن است در مواردی برخی اشیاء در نتیجه تدفین‌های ثانوی احتمالی در سده‌های بعد در گوری قدیمی‌تر نهاده شده باشند که باز هم در تاریخگذاری اختلال ایجاد می‌کند. هنوز معلوم نیست کدامیک از این عوامل تاریخگذاری مارلیک را دشوار ساخته؛ شاید هم هر دوی این عوامل در این مسأله نقش داشته باشند.

در برخی موارد هم اشیاء به دست آمده از این گورستان آنچنان منحصربه‌فردند که نمونه مشابه آنها در خاور نزدیک باستان بسیار نادر و از این رو تاریخگذاری آنها بسی دشوار است. از سوی دیگر برخی

چکیده

یکی از مهمترین مجموعه‌های باستان‌شناختی عصر آهن ایران از گورستان مارلیک در حوضه دریای مازندران کشف شده است (شکل ۱). از زمان حفاری مارلیک در سالهای ۴۱-۱۳۴۰ تاکنون پژوهشگران مختلف با مبنا قرار دادن داده‌های گوناگون کوشیده‌اند برای این گورستان چارچوب گاهنگاری معینی تدوین کنند که تلاش آنها در بسیاری موارد به نتایج متفاوت و گاه متضادی انجامیده است. گروهی این مجموعه را به نیمه دوم هزاره دوم و گروه دیگر به سده‌های ۷-۸ پ.م نسبت داده‌اند. گاه نیز در رابطه با گاهنگاری گورها به انجام تدفین‌های ثانویه اشاره شده است (هرینک ۱۹۸۸). از این رو تاکنون نظر قاطعی در تاریخگذاری گورها وجود ندارد. نویسنده در این مقاله پس از مرور تمام تاریخ‌های پیشنهاد شده برای گورستان مارلیک بر آن است که کمک گونه‌شناسی شاخص‌ترین اشیاء مجموعه و بدون تأکید بر گروهی خاص از داده‌ها (از قبیل مهرها) این مجموعه را در چارچوب گاهنگاری معینی قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: گورستان مارلیک، گاهنگاری، عصر آهن، گونه‌شناسی، گیلان.

مقدمه

از زمان حفاری مارلیک در سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۴۰ تاکنون گاهنگاری گورهای این گورستان به صورت مستقیم یا غیرمستقیم موضوع بحث چندین مقاله و پژوهش قرار گرفته (بنگرید به کتابشناسی) و تاریخ‌های گوناگونی از اواخر هزاره دوم تا سده ۷ پ.م برای آنها پیشنهاد شده است. گاه در رابطه با گاهنگاری گورها به انجام تدفین‌های ثانویه نیز اشاره شده است (هرینک ۱۹۸۸). از

(۱۹۶۹) نیز بر اساس پیدا شدن قوری لوله منقاری از نوع ساموس در گور شمار ۵۲ این گور را به سده‌های ۸-۷ پم تاریخگذاری کرده و ماسکارا همین گور را از روی دو قوری لوله منقاری دیگر که لوله آنها به لبه ظرف اتصال نیافته (لول بدون پل) به تقریب به عصر آهن ۱ و همزمان با دوره ۵ حسنلو تاریخگذاری می‌کند. در این مقاله کوشیده‌ایم تمام تاریخگذاری‌های پیشنهاد شده برای این گورستان را در تحلیل‌های گاهنگارانه خود مد نظر قرار دهیم و سپس به کمک گونه‌شناسی شاخص‌ترین اشیاء مجموعه، آن را در چارچوب گاهنگارانه معینی قرار دهیم.

گاهنگاری مارلیک از دیدگاه پژوهشگران مختلف

همانگونه که در بالا اشاره شد، از زمان حفاری در مارلیک تاکنون پژوهشگران مختلف درباره گاهنگاری گورهای این گورستان بحث کرده‌اند. ادیت پرادا از جمله نخستین پژوهشگرانی است که از مواد کشف شده از مارلیک در تحلیل‌های تاریخ هنری خود سود جست. وی با تحلیل نقوش روی جام‌های مارلیک توانست چند سبک مجزا شناسایی کند (پرادا ۹۱: ۱۹۶۵). یکی سبک طبیعت‌گرایانه که پیوند نزدیکی با هنر دوره آشور میانه در سده‌های ۱۲-۱۴ پم دارد. در مارلیک این سبک به بهترین وجه در جام طلای گور ۲۶ (شکل ۲) با نقش گاوهای بالدار در دو سوی یک درخت تجلی یافته است. پرادا معتقد است نقشمایه گاوها در طرفین درخت در پایان هزار دوم پم کاملاً متداول بوده است؛ مثلاً در تزیین بالاپوش و تاج مردوک‌نندین آخه (۱۰۹۸-۱۰۸۱ پم) به‌رویی یک سنگ مرزی که به حدود ۱۱۰۰ پم تعلق دارد چنین نقشی دیده می‌شود.

سبک دیگری که پرادا در ساخت جام‌های مارلیک تشخیص داده، سبک تجریدی (آبستره) است که در جام طلای گور ۴۵ (شکل ۳) با نقش اسب «تک شاخ» تجلی یافته است. از نظر وی این سبک تجریدی یا با سبک هندسی مهرهای استوانه‌ای میتانی همزمان است که به سده‌های ۱۴-۱۵ پم تعلق دارد و یا نشاندهنده گرایش تازه‌ای به سوی نمایش تجریدی و هندسی نقوش است که به دنبال طبیعت‌گرایی سده‌های ۱۲-۱۳ پم ظهور یافت. به هر حال او تاریخ جدیدتر را محتمل‌تر دانسته است (همان: ۹۶).

اولریک لوی (۱۹۹۸) نیز با مطالعه و تحلیل شمایل‌نگارانه نقوش روی جام‌های مارلیک، حسنلو، کلورز و کلاردشت آنها را به ۱۷ گروه سبکی (Stilgruppen) تقسیم کرده است که ۱۲ گروه (شامل ۲۶ ظرف) در مارلیک، ۳ گروه (شامل ۳ ظرف) در حسنلو، یک گروه در کلورز و گروه دیگر در کلاردشت است و جملگی را به غیر از جام کلورز به سده‌های ۱۲-۱۳ پم تاریخگذاری کرده است.

پیر آمیه (۱۹۸۹) با تحلیل شمایل‌نگارانه نقوش روی مهرها، با انتساب گورهای مارلیک به سده ۱۴ پم موافقت کرده و می‌گوید: «پنج مهر استوانه‌ای از جنس خمیر شیشه که به سبک میتانی ساخته



شکل ۱. موقعیت تپه مارلیک بر روی نقشه استان گیلان.

Fig. 1. Location of Tepe Marlik on the Map of Gilan Province.

اشیاء کشف شده نیز در دوره طولانی‌تری رواج داشته و نمی‌توان آنها را دقیقاً به تاریخ خاصی نسبت داد. به‌عنوان مثال خنجرهایی که در انتهای تیغ آنها هلال بازی وجود دارد و در برخی گورهای مارلیک هم پیدا شده (برای نمونه گورهای ۴۴، ۱۳، ۵، ۳، ۲، ۱) از حدود هزاره سوم تا هزاره اول پم متداول بوده‌اند (ماسکارا ۱۹۸۸). همچنین باید تاریخگذاری و دوره رواج برخی اشیاء کشف شده از مارلیک را مورد بازنگری قرار داد.

تاکنون پژوهشگران مختلف هر یک انواع خاصی از اشیاء مارلیک را برگزیده و تحلیل کرده‌اند که تلاشهای آنان به نتایج متفاوت و گاه متضادی انجامیده است. در این راستا، آمیه (۱۹۸۹) با مطالعه مهرهای استوانه‌ای و مکسول-هیسلاب (۱۹۷۱) با مطالعه جواهرات و زینت‌آلات به این مهم دست یازیده‌اند. ماسکارا (۱۹۸۴) نیز ابتدا بر اساس سنجاق قفلی به‌دست آمده از گور شماره ۳۶ و تاریخ رواج این گونه اشیاء در خاور نزدیک و آشور این گورستان را به سده‌های ۸-۷ پم تاریخگذاری کرد، ولی بعدها (۱۹۳: ۲۰۰۰) با اعتراف به اینکه «وقتی من احتمال وجود تدفین‌های ثانویه در مارلیک را رد می‌کردم، به همه داده‌ها دسترسی نداشتم» دیگر مانند گذشته تمام مجموعه را به سده‌های ۸-۷ پم متعلق نمی‌داند. از این‌رو معیارهای مختلف در انجام پژوهش به نتایج مختلفی نیز انجامیده است؛ چنانکه کالمه‌یر

شده‌اند آشکارا انتساب گورهای مارلیک به سده ۱۴ پ.م را تأیید می‌کنند؛ چون به نظر می‌رسد که این سبک بین سده‌های ۱۴-۱۶ پ.م شکوفا شد» (۳۱۳: ۱۹۸۹). از سوی دیگر وی اشاره می‌کند که گروهی از مهرهای مارلیک نیز چه از نظر سبک و چه از نظر موضوع صحنه‌ای که بر آنها نقش شده با آن دسته از مهرهای چغازنبیل که پرادا آنها را به‌عنوان «مهرهای شبه کاسی» طبقه‌بندی کرده و به پایان سده ۱۳ و اوایل سده ۱۲ پ.م تعلق دارند بسیار شبیه‌اند (همان: ۳۱۴). آمیه پس از تحلیل سبک‌شناختی و شمایل‌نگارانه مهرهای مارلیک می‌نویسد: «[در مارلیک] اکثریت مهرهای استوانه‌ای عیلامی مربوط به نیمه دوم سده ۱۳ پ.م در برابر فقط ۵ مهر به سبک میتانی قرار می‌گیرد که با قرار دادن اینها در کنار مجموعه مهم این‌گونه مهرها که از معبد H - که جدیدترین معبد در هازور فلسطین است - پیدا شده و به سده ۱۳ تعلق دارد باید از خود بپرسیم که آیا این دو سبک هم‌دوره نیستند؛ بدین معنی که هر چند در سده ۱۳ دیگر در منطقه باستانی امپراتوری میتانی مهرهای استوانه‌ای سبک میتانی ناپدید شد ولی در مناطق پیرامونی از قبیل فلسطین در همین دوره هنوز مهرهایی به این سبک تولید می‌شده و یا دست کم مورد استفاده قرار می‌گرفت» (همان). از همین رو برخلاف نگهبان (۱۹۹۶، ۱۹۸۳) - که تصور می‌کند مواد مارلیک به حدود ۴ سده از نیمه دوم هزاره دوم تا نیمه اول هزاره نخست پ.م تعلق دارند، آمیه براین باور است که «می‌توان دامنه وسیع گاهنگارانه فرهنگ مارلیک را به حدود ۲۰۰ تا ۱۵۰ سال کاهش داد» (همان: ۱۵-۳۱۴). به عقیده وی «این فرهنگ پس از آغاز عصر آهن در میان هزاره دوم پ.م رشد یافته است. تماس با مراحل نخستین هنر آشور میانه در سده ۱۴ پ.م می‌تواند با شروع سنت هنری‌ای که در زرگری جدید [مارلیک] انعکاس یافته منطبق باشد. این سنت هنری در سده ۱۳ و طی نیمه اول سده ۱۲ پ.م در تماس با عیلام و بابل اواخر دوره کاسی توسعه یافت» (همان: ۱۱۵). در هر حال وی این روابط را یک‌جانبه نمی‌داند و معتقد است آثاری از نفوذ هنر مارلیک نیز در عیلام مشاهده می‌شود (همان).

یانا مدودسکایا (۱۹۸۲) که در کتاب خود ایران در عصر آهن ۱ به تحلیل مواد و داده‌های عصر آهن قدیم پرداخته در چندین مورد (۷۶، ۶۱، ۱۱: ۱۹۸۲) به مواد گورستان مارلیک نیز اشاره کرده است. وی معتقد است «نگهبان در تاریخگذاری این گورستان بیش از هر چیز بر تاریخی که جورج گلن کمرون برای مهرهای استوانه‌ای مارلیک پیشنهاد داده تکیه کرده، در حالی که از این گورستان اشیایی پیدا شده (از جمله مهرها) که به هیچ وجه از سده ۹ پ.م قدیمی‌تر نیستند» (همان: ۱۱). با وجود این در جایی که وی به دسته‌بندی رزم‌افزارهای عصر آهن ایران پرداخته (۶۸-۹۵: فصل ۴) به‌ویژه بسیاری از شمشیرها و خنجرهای پیدا شده از مارلیک را به ربع آخر هزاره دوم پ.م تاریخگذاری کرده است؛ ولی در مورد گونه‌شناسی

سریپیکان‌های این محوطه معتقد است اغلب گونه‌های مارلیک علاوه بر عصر آهن ۱ در عصر آهن ۲ هم تداوم یافته‌اند (همان: ۸۳). بنابر این از نظر وی مارلیک هم تدفین‌های آهن ۱ را در بر دارد و هم تدفین‌های آهن ۲ را.

پیتر کالمهیر که در چندین مورد (۱۰۴: ۱۹۶۹، ۱۹۸۲، ۱۹۸۷/۹۰) مواد باستان‌شناختی مارلیک را تحلیل کرده، معتقد است آثار نفوذ فرهنگ عیلام و میانرودان به‌ویژه در مهرهای استوانه‌ای و ظروف طلایی نقش‌دار مارلیک انعکاس یافته (۴۲-۳۴۱: ۱۹۸۲، ۴۲۸: ۱۹۸۷/۹۰). به عقیده وی فقط در ظروف طلایی و نقره‌ای مارلیک می‌توان شش سبک مختلف تشخیص داد که از نظر شکل (محدب یا معقر بودن بدنه، فرم کلی و...)، تزیین، شمایل‌نگاری، شیوه نمایش خطوط اصلی و روش چکش‌کاری با هم فرق دارند و بنابراین به احتمال زیاد در یک زمان و مکان واحد ساخته نشده‌اند (۳۴۱: ۱۹۸۲). برخلاف نگهبان (۱۹۹۶: ۱۹۸۳) که معتقد است این ظروف در منطقه مارلیک ساخته شده، کالمهیر گمان می‌کند (کالمهیر ۳۴۱: ۱۹۸۲) فقط احتمالاً جام طلایی گور ۲۴ (شکل ۴) که تصویر بزکوهی، درخت و پرند به شیوه نقطه چین بر آن نقش شده، تولید محلی است. در سایر موارد وی نفوذ فرهنگ عیلام و میانرودان دوره آشوری میانه را گوشزد کرده و می‌گوید از جمله اشیاء مارلیک که از میانرودان وارد شده‌اند مهری استوانه‌ای است که از ترانسه XXXF پیدا شده (شکل ۵) و یک گوشواره طلا به شکل خوشه‌ای از انار (شکل ۶) (همان: ۳۳۲). به همین ترتیب یک قوری نقره‌ای با لوله و ترصیع طلا که از گور ۵۰ پیدا شده (شکل ۷) از میانرودان دوره آشوری میانه وارد شده است.

با آنکه کالمهیر (همان) نیز همانند برخی پژوهشگران دیگر (ماسکارا ۹۵: ۱۹۸۸؛ وینتر ۳۷۲: ۱۹۷۷) به شباهت روش ترصیع و تکنیک ساخت بین این قوری مارلیک و ساغری نقره‌ای از حسنلوی ۴ اشاره کرده، ولی به نظر می‌رسد به خاطر شباهت فراوان بین نقش هیولای دو سر این قوری مارلیک با نقوش آشوری میانه و به‌ویژه نقش مهر یکی از کارگزاران آشور ابلیط (آمیه ۳۱۲: ۱۹۸۹) گمان می‌برد این ظرف از میانرودان وارد شده است. به عقیده کالمهیر (پی‌نوشت ۳۷، ۳۴۸: ۱۹۸۲) گور شمار ۵۰ که این قوری نقره‌ای مرصع از آن پیدا شده «یکی از قدیمی‌ترین» گورهای مارلیک است. به همین ترتیب وی گور ۵۲ را به خاطر وجود یک قوری مفرغی از نوع ساموس (گونه ب) که قدیمی‌تر از سده ۷-۸ پ.م نیست از جدیدترین گورهای مجموعه مارلیک قلمداد می‌کند (کالمهیر ۱۰۴: ۱۹۶۴).

ارنی هرینک (۱۹۸۸) در مقاله‌ای با عنوان پیشنهادی برای گاهنگاری عصر آهن گیلان پس از تقسیم و دسته‌بندی مواد فرهنگی مختلفی که در کاوش‌های باستان‌شناختی گیلان به‌دست آمده، از روی گونه‌شناسی اشیاء به این نتیجه رسیده که بخش عمده

گورستان مارلیک به عصر آهن ۱ تعلق دارد و فقط تعداد اندکی از گورهای آن (از جمله گور ۳۶ که در آن یک سنجاق قفلی پیدا شده) در دوره‌های پس از آهن ۱ دوباره مورد استفاده قرار گرفته است (هرینک ۱۹۸۸: ۶۵). به نظر وی گور شماره ۲۵ که در آن خنجری با دسته مفرغی و تیغه آهنی پیدا شده مربوط به عصر آهن ۲ است (همان: ۷۲) و چند گوری که در آنها دهنه‌های اسب وجود داشته احتمالاً به عصر آهن ۲ و حتی پس از آن تعلق دارند (همان: ۷۳).

یکی از جالب‌ترین نظرات درباره گاهنگاری مجموعه مارلیک را اکرم آکورگال (۱۹۶۸: ۷۶، ۱۰۵-۱۰۳) در مراکز هنری اورارتویی و ایران باستان ارائه کرده که به کلی با عقاید باستان‌شناسان دیگر فرق دارد. آکورگال در بخشی از کتاب که آن را به تحلیل «یافته‌های مارلیک» اختصاص داده (۱۰۳-۱۰۵) تیزیبانه به مقایسه ریزترین عناصر شمایل‌نگارانه به کار رفته در هنر مارلیک با عناصر نقشی و شمایل‌نگاشتی موجود در مجموعه‌های کلاردشت، حسنلو، زیویه و مفرغ‌های لرستان در ایران و از سوی دیگر در هنر پادشاهی اورارتو پرداخته است. به‌عنوان مثال وی شیوه نمایش گاو بالدار جام طلای گور ۲۶ (شکل ۲) را با نقش روی جام طلای حسنلو ۴؛ نقش هیولای بالدار دو سر بر روی قوری نقره‌ای مارلیک (شکل ۷) را با نقش مشابهی بر روی جام الکترومی موزه لوور و برخی مفرغینه‌های لرستان و نقش اسب روی جام طلای «تک شاخ» (شکل ۳) را با شمایل‌نگاری مانایی و برخی مجسمه‌های مفرغی لرستان در سده‌های ۷-۸ پم مقایسه کرده و به‌ویژه در مورد اخیر با تأکید بر طره‌های مویی که در مفاصل دست و پا و پشت حیوان دیده می‌شود، آن را با برخی از مجسمه‌های مفرغی لرستان مشابه دانسته و معتقد است نمونه‌های اولی نمایش طره مو به این سبک بر مفاصل دست و پای حیوانات در ربع دوم سده ۷ پم در هنر اورارتویی شکل گرفته و سپس در مجموعه مفرغ‌های لرستان و اشیاء مارلیک تکامل یافته است (همان).

به هر حال آکورگال در پایان بحث مربوط به «یافته‌های مارلیک» نتیجه گرفته که «... بنابراین مقایسه‌های فوق دقیقاً نشان می‌دهد که یافته‌های مارلیک و نیز هنر مانایی و سبک تجریدی مفرغینه‌های لرستان به یک مکتب هنری کوچروی و یک محدوده زمانی تعلق دارند که می‌توان آن را بین ۶۲۵-۷۰۰ پم تاریخگذاری کرد» (همان: ۱۰۵).

مکسول-هیسلاپ (۱۹۶۰-۱۹۷۱: ۱۹۷۱) کوشیده تا بر مبنای تحلیل فنون جواهرکاری مجموعه مارلیک را تاریخگذاری کند. وی به‌طور کلی جواهرات مارلیک را -که البته در آن زمان هنوز به صورت کامل منتشر نشده بود- به دو دسته تقسیم کرده است: «یک گروه قدیمی‌تر که تا زمانی که مطالعات بیشتر انجام نشده می‌توان آنها را به ۱۳۵۰-۱۱۵۰ پم نسبت داد و گروه دیگری که به سده ۱۲ تا پایان سده ۱۰ پم و حتی اندکی پس از آن تعلق دارند». وی گورهای

۲۶، ۳۳، ۴۵ و ۵۰ را در زمره گروه قدیمی‌تر و گورهای ۳۶، ۲۷، ۲۴ و ۱۵ را در زمره گروه جدیدتر تلقی کرده است. به‌عنوان مثال در گور ۲۶ جام طلای گاوهای بالدار (تصویر ۱) مشابه سبک آشور میانه در سده‌های ۱۳-۱۲ پم است و شمشیر سبک مفرغی (نگهبان ۴۵: ۱۹۷۷، تصویر ۵۱) که در مارلیک چندان رایج نیست نیز همین تاریخ را تأیید می‌کند؛ چون نمونه‌های مشابه آن در ماوراء قفقاز هم به سده‌های پایانی هزار دوم پم تعلق دارند. از سوی دیگر وی گورهای ۱۵، ۲۷، ۲۴ و ۳۶ را برمبنای شباهت جواهراتشان با نمونه‌های تاریخگذاری شده اورارتویی در شرق آناتولی و ماوراء قفقاز به سده‌های ۱۰-۹ و پس از آن مربوط می‌داند. نمونه‌های مشابه اورارتویی به سده‌های ۹-۷ تاریخگذاری شده‌اند ولی هنوز مراحل اولیه فنون پیشرفت اورارتویی در آناتولی و قفقاز پیدا نشده و فعلاً آثار معماری و باستان‌شناختی مربوط به سده ۱۰ و پیش از آن در آناتولی حفاری نشده و ممکن است به واقع -درست برخلاف اندیشه آکورگال (۱۹۶۸)- خاستگاه جواهرکاری اورارتویی در شمال و شمال غربی ایران، اگر نگوییم در مارلیک، در جایی در همین حوزه جغرافیایی باشد.

چارلز مک‌برنی (۱۹۷۱: ۱۱۸) گورستان مارلیک را متعلق به سلسله قدرتمندی در بافت عصر آهن ۱ می‌داند. به عقیده وی اشیاء این گورها همانند مجموعه‌های تدفینی مکشوفه از گورته‌های «تریالتی» به‌خوبی نشان‌دهنده سلسله‌ای از کوچروها است که به کمک گروه‌های کوچکی از هموطنان خود بر جمعیت بومی -که هم تعداد آنها بیشتر بوده و هم پیشرفته‌تر بوده‌اند- استیلاء یافتند. در جاهایی که این حاکمان با تمدن‌های پیشرفته‌تر خاور نزدیک رابطه برقرار کردند وضعیتی رخ داد که زرگران، نقره‌کاران و جواهرسازان و مفرغ‌کاران با در هم آمیختن سنت‌ها و ذائقه‌های خود با سنن و ذائقه‌های اربابان جدیدشان به خلق آثار هنری پرداختند. چنین همزیستی‌ای ابتدا در مایکوپ، سپس در تریالتی و حتی پس از آن در مارلیک رخ داد.

وی همچنین درباره تاریخگذاری این گورستان می‌گوید «همراه جنگجویانی که در مارلیک دفن شده‌اند آنقدر اشیاء قابل تاریخگذاری دفن شده که همزمانی آنها با دوره آشور میانی را نشان می‌دهد (سده‌های ۱۳-۱۴ پم)، هر چند برخی اشیاء این گورستان هم به آهن ۲ تعلق دارند که نشان می‌دهد این گورستان طی چندین سده مورد استفاده بوده است؛ یعنی حدود شش سده از ۱۴۰۰ تا ۸۰۰ پم».

یکی از باستان‌شناسان ایرانی (خلعتبری ۱۳۸۳ الف) که سال‌ها در محوطه‌های باستانی شمال ایران (وسکه، میانرود، اسب‌سرا، مریان، تندوبین، تول، کلورز و بسیاری محوطه‌های دیگر) حفاری کرده، هنر زرگری مارلیک و محوطه تول تالش را مشابه و همزمان دانسته و بر اساس وجود یک دستبند کتیبه‌دار مفرغی به نام شاه اورارتویی، آرگیشتی، در گور شماره ۱ در تول هر دو محوطه مارلیک و

تول را به سده‌های ۷-۸ پ م تاریخگذاری کرده و می‌گوید: «... تصور می‌کنیم که هنر مارلیک نیز در سده‌های آغازین هزاره اول پیش از میلاد به دلایلی که علت آن چندان بر ما روشن نیست متأثر از هنر اورارتو است و حضور کتیبه‌های اورارتویی در مارلیک^۱ و املش نیز می‌تواند دلیلی روشن بر این تأثیرپذیری هنری و داد و ستد فرهنگی و اقتصادی در آن زمان باشد. لذا می‌توانیم این‌گونه بیان‌دیشیم که امارت‌نشین تول همزمان با مارلیک یعنی حدود قرن هفتم و هشتم پیش از میلاد که قدرت نظامی دولت اورارتو بخش وسیعی از شمال غرب ایران را تحت سیطره نظامی و فرهنگی خود در آورده بود، ناگزیر تأثیر و نفوذ فرهنگ غالب را پذیرفته و محتملاً تحت حمایت آنها قرار داشته است» (همان: ۵۹).

و سرانجام اسکار وایت ماسکارالا (۱۹۸۴) نیز در مقاله‌ای با عنوان سنجاق قفلی‌ها و گاهنگاری، مارلیک و آشور به موضوع گاهنگاری گورستان مارلیک پرداخته است. وی در این مقاله با اشاره به وجود یک سنجاق قفلی در بین مجموعه اشیاء گور ۳۶ در مارلیک (تصویر ۲۹، شمار ۵۲) می‌گوید: «ظاهراً در هیچیک از گورهای دیگر مارلیک به غیر از گور ۳۶ سنجاق قفلی وجود نداشته، ولی من به خاطر وجود همین سنجاق قفلی در گور ۳۶ معتقدم که بی‌تردید دست کم این یک گور از اواخر سده ۸ و احتمالاً از سده ۷ پ م قدیمی‌تر نیست» (۱۹۸۴: ۴۱۶). با آنکه ماسکارالا در اینجا مجموعه اشیاء دیگر گور ۳۶ - و گورهای دیگر گورستان مارلیک - را تحلیل نکرده و احتمال استفاد مجدد از این گور و گورهای دیگر را مطرح نساخته، ولی در جای دیگر (۱۹۴: ۲۰۰۰) اعتراف کرده است که «وقتی در نوشته‌های قبلی‌ام احتمال وجود تدفین‌های ثانویه [در مارلیک] را در نظر نمی‌گرفتم، به همه داده‌ها دسترسی نداشتم». به هر حال وی براین باور است که در بین مجموعه مارلیک علاوه بر آثار مربوط به عصر آهن ۱، مواد متعلق به دوره‌های آهن ۲ و ۳ نیز وجود دارد (همان: ۱۹۰).

با توجه به آنچه گذشت دیدیم که بیشترین پژوهشگرانی که از گاهنگاری مارلیک بحث کرده‌اند (پرادا ۱۹۶۵؛ آمیه ۱۹۸۹؛ کالمه‌یر ۱۹۸۲؛ ۱۹۸۷/۹۰؛ ویلکنسن ۱۹۶۵ و بسیاری افراد دیگر) با تاریخگذاری نگهبان برای این مجموعه کم و بیش موافقت کرده و بر همین اساس مواد مشابه مربوط به شمال ایران را - خواه از حفاری پیدا شده و یا از بازارهای عتیقه‌جات خریداری شده باشد - به اواخر هزاره دوم و گاه به اوایل هزاره نخست پ م منتسب کرده‌اند. گروهی (لوو ۱۹۹۸؛ کالمه‌یر ۱۹۶۹؛ هرینک ۱۹۸۸؛ ماسکارالا ۱۹۸۴؛ ۲۰۰۰) نیز ضمن تأیید تاریخگذاری مجموعه به عصر آهن ۱، آثار اندکی از عصر آهن ۳ و ۲ شناسایی کرده‌اند. ولی در این میان دو نفر استثناء هستند: یکی آکورگال که در نتیجه‌گیری‌های خود بر مباحث صرف تاریخ هنری تکیه کرده و از تحلیل‌های باستان‌شناختی به معنای اخص کلمه غافل مانده است^۲؛ و دیگری خلعتبری (۱۳۸۳ الف) که

دستبند مفرغی با کتیبه اورارتویی در گور شماره ۱ تول تالش را همچون مرجع دقیق تاریخگذاری قلمداد نموده و کل اشیاء محوطه را بر اساس آن به سده‌های ۸-۷ پ م تاریخگذاری کرده و صرفاً به دلیل شباهت زیورآلات گور شماره ۱ تالش - که این دستبند از آن پیدا شده - با برخی زیورآلات مجموعه مارلیک، کل مجموعه اشیاء هر دو محوطه را به سده‌های ۸-۷ پ م نسبت داده و آنها را تحت نفوذ هنر اورارتو قلمداد کرده است. با وجود این تحلیل اشیاء منتشر شده از گورستان تول، به‌ویژه اشیاء منتسب به گور ۱ نشان می‌دهد که این گورستان در اصل به دوره‌ای قدیمی‌تر، به پیش از تشکیل پادشاهی اورارتو تعلق داشته و حضور اشیاء جدیدتر در آن از جمله دستبندی با کتیبه اورارتویی حاصل وجود تدفین‌های ثانویه در این گورستان است (وحدتی ۲۰۰۷).

لوو (۱۹۹۸) با وجودی که قسمت اعظم مواد مارلیک را مربوط به ربع آخر هزاره دوم پ م (سده‌های ۱۳-۱۲) می‌داند، ولی از ۴ گور بحث کرده که همگی علاوه بر مواد آهن ۱، نهشته‌هایی از آهن ۲ و ۳ نیز در بر دارند: یک سنجاق قفلی، ملاقه‌ها، چنگال‌ها، سنجاق‌هایی با سر شیر، پاتیل‌هایی با دسته رو به بالا و یک قوری مفرغی از نوع ساموس (گونه ب) که ماسکارالا (۱۹۰: ۲۰۰۰) آن را متعلق به آهن ۲ و کالمه‌یر (۱۰۴: ۱۹۶۹) مربوط به آهن ۳ می‌داند.

و سرانجام ماسکارالا (۱۹۸۴) براساس وجود یک سنجاق قفلی از گونه‌ای که تحول گونه‌شناختی آن به خوبی مطالعه شده (استروناخ ۱۹۵۹) و نمونه‌های کاملاً مشابه آن در بخش‌های مختلف خاور نزدیک باستان همچون سوریه، آشور و به‌ویژه ایران (گودین، بیستون، شوش و برخی گورستان‌های لرستان) در کاوش‌های باستان‌شناختی به‌دست آمده و جملگی به اواخر سده ۸ و ۷ پ م و حتی پس از آن تاریخگذاری شده، معتقد است که دست‌کم گور شماره ۳۶ در مارلیک قدیمی‌تر از سده ۸-۷ پ م نیست. البته وی در جای دیگر (۱۸۹: ۲۰۰۰) اشاره کرده است که قاعدتاً مواد مربوط به دوره‌های آهن متأخر در گورستان مارلیک، به‌ویژه در گور ۳۶ نباید فقط به یک سنجاق قفلی محدود باشد. ما نیز بر این باوریم که بیشترین حجم مواد به‌دست آمده از گورستان مارلیک مربوط به اواخر هزاره دوم پیش از میلاد، عصر آهن ۱ است. با وجود این حجم مواد مربوط به هزاره نخست پ م، عصر آهن ۲ و ۳ در این گورستان از آنچه تاکنون تصور شده بیشتر است.

نهشته‌های مربوط به هزاره اول در گورستان مارلیک

برای وارد شدن به مباحث گونه‌شناسانه و گاهنگارانه، دسترسی به فهرست و تصویرها/طرح‌های مجموعه اشیاء هر یک از گورها به‌صورت جداگانه بسیار سودمند است؛ به نحوی که بتوان در یک نگاه به تصویر کاملی از گونه‌های مختلف اشیاء هر گور دست یافت. با وجود این ارایه فهرستی چنین بلند با آن همه طرح و تصویر در حد



گنجایش این مقاله نیست. پیش از این تلاش‌هایی برای تهیه چنین فهرست‌هایی به همراه طرح اشیاء مربوط به آنها در چند مورد انجام شده که البته هر یک به دلایلی ناقص است (کالمیر ۱۹۸۲؛ لوو ۱۹۹۵/۹۶؛ وحدتی ۴۵-۱۲۰: ۱۳۸۴؛ تصاویر ۴۳-۱). به هر حال همین فهرست‌ها و طرح‌ها از جنبه بصری بسیار مفیدند.

بررسی دقیق این مجموعه‌ها نشان می‌دهد که میزان نهشته‌های آهن ۳ و ۲ در گورستان مارلیک از آنچه تاکنون تصور شده بیشتر است و فقط به گور ۳۶ که سنجاق قفلی از آن به دست آمده محدود نمی‌شود؛ بلکه حداقل در ۲۱ گور می‌توان اشیاء مربوط به آهن ۳ و ۲ را مشاهده کرد: گورهای ۵۳، ۵۲، ۱، ۲، ۵، ۱۳، ۱۶، ۱۸، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۴۱، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۴۹، ۵۰.

در مارلیک علاوه بر موادی که می‌توان مشابه آنها را در گورستان سیلک ب جست - و البته نگهبان (۳۳-۳۱: ۱۹۶۴) هم به این مسأله اشاره کرده - می‌توان اشیایی مشابه آنچه در حسنلوی ۴ (آهن ۲) پیدا شده را برشمرد: یک قوری سفالین با لوله پل دار از گور ۱۳ (تصویر ۱۲، شمار ۱۰)، «چنگال یا سیخ کباب» از گورهای ۱، ۲۴، ۲۶، ۳۳، ۵۰، ۵۲ و گور (۲۵۲/۱۸) که مشابه آنها از گورستان ب سیلک و حسنلوی ۴ پیدا شده (موری ۹۷: ۱۹۷۱) است. در گور ۲۴ علاوه بر «چنگال»، دو مجسمه سفالین پیدا شده که نگهبان آنها را مجسمه خرس نشسته نامیده (۵۰: ۱۹۶۴، تابلو ۷؛ در اینجا تصویر ۲۱، شماره‌های ۲-۳) است. این مجسمه‌ها از دیدگاه گونه‌شناسانه و سبک‌شناختی مشابه مجسمه‌های انسان در گور ۳۶ است که به احتمال زیاد باید آن را به حدود ۷۰۰ پم تاریخگذاری کرد^۲ (ماسکارلا ۴۱۶: ۱۹۸۴؛ ۹۵: ۱۹۸۸). بنابراین شاید بتوان گور ۲۴ را هم به طور موقتی به هزاره اول پم تاریخگذاری کرد.

از اشیاء دیگری که به عقیده ما متعلق به هزار اول هستند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ملاقه‌ها که از گورهای ۲۴، ۲۶، ۳۶، ۵۲ و (۲۵/۱۸) پیدا شده و مشابه آنها در گورستان ب سیلک وجود دارد؛ زنگوله‌های مشبک به شکل انار از گورهای ۱۸، ۳۰، ۴۴، ۴۷ (۳) نمونه) در مارلیک پیدا شده که نمونه‌های آن در محوطه‌های آهن ۲ و ۳ پیدا شده است (ماسکارلا ۶۷-۸: ۱۹۸۸). مثلاً مهری از گور ۱۵ در گورستان ب سیلک سواری را نشان می‌دهد که بر گردن اسب او زنگوله مشبکی آویخته شده است (گیرشمن ۸۱۰: ۳۹-۱۹۳۸). در سیلک ب چند نمونه زنگوله مشبک و یک نمونه مشبک اناری شکل پیدا شده است (همان: ۸۸۳، ۸۳۴). زنگوله‌های مشبک مفرغی به شکل انار در کاوش‌های تپه نورآباد (مائیلیک) در نورآباد لرستان، از گور شماره ۸ هم پیدا شده است (سیدسجادی و سامانی ۱۲۰: ۱۳۷۸، شکل ۲۵، شمار ۴). با وجود آن که کاوشگران به تاریخگذاری این گور به طور اخص نپرداخته‌اند، ولی محتویات دیگر همین گور از قبیل ۲ ظرف سفالی از «گونه لرستان» (همان: شکل ۲۴، شماره‌های ۲-۱) و نیز کاسه سفالی با لبه برگشته به داخل و دسته افقی (همان:

شکل ۲۴، شمار ۳) که به قطع شاخصه عصر آهن ۳ در غرب ایران هستند، نشان می‌دهند این گور - و نیز زنگوله‌های مشبک اناری شکل - به عصر آهن ۳ تعلق دارند. در دوره ۴ حسنلوی دو نمونه زنگوله مشبک اناری شکل پیدا شده است و تا آنجا که می‌دانیم چنین زنگوله‌هایی پیش از هزاره اول پم ناشناخته بوده‌اند (ماسکارلا ۶۸: ۱۹۸۸).

کمربندهای مفرغی که در انتهای آنها دو پیچ حلزونی دیده می‌شود در گورهای ۵۲، ۴۴، ۲۶ در مارلیک پیدا شده است (وحدتی ۱۳۸۴، تصویر ۳۶، شماره ۱۸؛ تصویر ۲۳، شماره ۷۶؛ تصویر ۴۱، شماره ۳۸). نمونه مشابه این نوع کمربندها را موری (۵-۲۴۱: ۱۹۷۱) در کتاب خود معرفی کرده و به ربع اول هزاره اول پم نسبت داده است. به ویژه کمربندهای شماره ۴۶۰ و ۴۶۴ در کتاب وی بسیار شبیه نمونه‌های مارلیک هستند. همین گونه کمربندها در گورستان خوروبین هم پیدا شده که گیرشمن (تصویر ۲۲، ۲۲: الف ۱۹۶۴) آنها را به سده‌های ۸-۹ پم تاریخگذاری کرده است. به علاوه، ساختار کلی این کمربندها با حلقه‌های حلزونی انتهایی کاملاً مشابه دستبندهای مفرغی گنجینه میخالکف است که دو انتهای آن به شکل حلقه‌های حلزونی درآمده است. گیمبوتاس (۸۷: ۱۹۵۹) بنا به دلایل گونه‌شناختی و نیز شباهت اشیاء گنجینه میخالکف با اشیاء بخش شرقی بالکان، قفقاز و خاور نزدیک، از جمله لرستان اشیاء این مجموعه را به سده ۸ پم تاریخگذاری کرده است.

مهره‌های آویز چهار پیچان (چهارطرف پیچدار) در بین اشیاء گورهای ۳۶، ۳۲ و ۱۶ مارلیک دیده می‌شود. به طور کلی این مهره‌ها در خاور نزدیک قدمتی طولانی دارند و به احتمال فراوان از ایران یا میانرودان سرچشمه گرفته‌اند: نمونه‌های اولی این مهره‌ها از تل براک از گنجینه‌ای در زیر کف مربوط به سلسله سوم اور پیدا شده است (مالوان ۱۹۴۷، لوح ۸: ۳۲، ۲۱: ۳۳). در حفاری‌های کول تپه و ماری هم این گونه مهره‌ها به دست آمده که نمونه‌های ماری از نوع فنی به دو دسته تقسیم می‌شوند: (۱) مهره‌های چهار پیچان از نوع براک. روش ساخت این مهره‌ها بدین ترتیب است که یک ورق طلا را پیچانده و لوله پخی به وجود آورده‌اند و سپس چهار گوش آن را بیرون کشیده و به شکل حلقه پیچانده‌اند؛ (۲) مهره‌های چهار پیچانی که با پیچاندن سیم‌های طلا به دور یک لوله مرکزی ساخته شده است. این همان فنی است که در ساخت مهره‌های چهار پیچان حسنلوی ۴، مارلیک، زبویه و نمونه‌های منسوب به «املش» به کار رفته است. می‌توان گفت این گونه خاص از مهره‌ها با این فن ساخت ویژه در سده‌های پایانی هزاره دوم در ایران مورد استفاده بوده‌اند و احتمالاً استفاده از آنها تا سده‌های نخست هزاره نخست پم هم تداوم یافته است (مکسول - هیسلاپ ۱۷۸، ۳۴: ۱۹۷۱). مهره‌های چهار پیچان با همین فن ساخت، شاخص گورهای آشور میانی در ماری هستند و نمونه‌های مربوط به نیمه دوم هزاره دوم پم در خارج

از ایران از لکاشن (Lchashen)، دریاچه سوان در ارمنستان و نیز از لوتال (Lothal) به دست آمده‌اند (همان: ۳۴).

مهره‌های چهار پیچانی که در گردنبند گور ۳۲ مارلیک (تصویر ۲۷، شمار ۸) به کار رفته از نوع دوم است که با پیچاندن سیم‌های طلا به دور یک لول مرکزی ساخته شده است. نمونه‌های حسنلو که در کاوش‌های حاکی و راد پیدا شده (حاکی و راد ۱۳۲۹: ۸۸، شکل ۴۳؛ گیرشمن ۲۶: الف ۱۹۶۴، تصویر ۲۷) و از هر نظر مشابه نمونه‌های مارلیک است نیز به احتمال فراوان به دوره ۴ حسنلو (آهن ۲) تعلق دارد (بسنجید با مکسول-هیسلاب ۱۸۹: ۱۹۷۱).

مهره‌های آویز دو یا چهار پیچان در ایران از تپه حصار ۳-ج و از تپه نوش جان هم پیدا شده است که همانند مهره‌های نوع برآک از یک ورق طلا ساخته شده‌اند، نه با پیچاندن سیم به دور یک لوله مرکزی. همانطور که کرتیس (۱: ۱۹۸۴) گفته تاریخ مهره‌های چهار پیچان نوش جان نیز به اواخر هزاره سوم برمی‌گردد و به احتمال زیاد ساکنان مادی تپه نوش جان این مهره‌ها را از گورهای باستانی کشف کرده‌اند یا همچون گنجینه‌ای از دوره‌های قدیمی‌تر به آنها رسیده است و در حدود ۶۵۰-۵۷۵ پ.م آن را مخفی ساخته‌اند. از اینرو باید تذکر سِر لئونارد وولی و مکسول-هیسلاب (۳: ۳۴، ۱۹۷۱) را آویز گوش سازیم که استفاده از مهره‌ها برای مقاصد تاریخگذاری بس خطرناک است و به آسانی به نتایج کاملاً گمراه کننده می‌انجامد. در گنجینه جواهرات اغلب مهره‌های ادوار مختلف وجود دارد و فقط می‌توان به کمک آنها تاریخ حد انتهایی را تخمین زد.

دستبندهایی که دو انتهای آنها به سر جانوری ختم می‌شود در گورهای ۲، ۲۴، ۲۶، ۴۵ و ۴۷ پیدا شده است. پژوهش‌های باستان‌شناختی (موری ۲۱-۲۱۸: ۱۹۷۱) نشان داده است دستبندهایی که انتهای دو سر آنها به سر جانوری ختم می‌شود پیش از هزاره نخست پ.م وجود نداشته است. نمونه‌های این گونه دستبندها از محوطه‌های اورارتویی مانند توپراق قلعه، گورستان ایگدیر و نورآرش پیدا شده که به نیمه دوم سده ۷ پ.م تاریخگذاری شده‌اند (همان). این گونه دستبندها در تپه حسنلو در آذربایجان، زیویه در کردستان (گیرشمن ۱۱۳: الف ۱۹۶۴، تصاویر ۱۵۰، ۱۴۸) و نیز در گورستان وسکه (خلعتبری ۱۲۴: ۱۳۸۳، تصویر ۷۴، ۴۲) در گیلان پیدا شده که همگی به عصر آهن ۳ تاریخگذاری شده‌اند. به طور کلی دستبندهایی که به سر جانوران ختم می‌شود شاخص دوره هخامنشی و چند سده پیش از آن است و قدیمی‌ترین نمونه آنها از سرخ دم پیدا شده که به سده ۹ پ.م تعلق دارد (موری ۲۲۱: ۱۹۷۱).

چنانکه نگهبان (۳۰۲: ۱۹۹۶) گزارش کرده در مارلیک سه گور اسب کشف شده (گورهای ۵۳، ۵۱، ۴۹) که هر یک با گور نزدیکش مرتبط بوده است. در هر یک از این سه گور استخوان‌های گردن اسب دندان‌ها و قطعات زین و یراق شامل دهنه و لگام پیدا شده است

(همان) (تصاویر ۴۲ و ۳۹). درباره این گونه دهنه‌ها باید گفت حتی پژوهشگرانی که بخش عمده اشیاء مارلیک را مربوط به عصر آهن ۱ می‌دانند، دهنه‌های به دست آمده از این گورها را مربوط به عصر آهن ۲ و پس از آن می‌دانند (هرینک ۷۳: ۱۹۸۸). مثلاً دهنه‌ای که از گور ۴۹ در مارلیک پیدا شده از لحاظ گونه‌شناسی کاملاً مشابه نمونه‌ای از حسنلوی ۴ (حاکی و راد ۱۳۲۹، شکل ۴۰، شماره ۱) است که به آهن ۲ تعلق دارد. از آنجا که گور ۴۹ در جوار گور ۵۰، گور ۵۳ در کنار گور ۵۲ و گور ۵۱ در جوار گور ۴۴ قرار گرفته می‌توان تصور کرد همان گونه که نگهبان هم اشاره کرده (۳۰۲، ۳۳: ۱۹۹۶) اسب‌ها به صاحبان گورهای ۴۴، ۵۰ و ۵۲ تعلق داشته‌اند و اگر چنین باشد دهانه اسب‌ها نشان می‌دهد که گور اسب‌ها و صاحبانشان مربوط به عصر آهن ۲ و پس از آن است.

وجود سرنیزه‌های آهنی در گورهای ۴۱، ۱۸، ۱۶، ۵ و یک خنجر با دسته مفرغی و تیغه آهنی در گور ۲۵ به قطع نشان می‌دهد این گورها به آهن ۲ و پس از آن تعلق دارد. چنانکه پژوهش‌ها (پیگات ۲۲۰: ۱۹۷۷؛ وحدتی ۱۳۸۳) نشان داده، ساخت رزم‌افزار از دو فلز آهن و مفرغ شاخص مراحل نخستین تولید اشیاء آهنی در عصر آهن ۲ است. با وجود آن که ممکن است کمبود اشیاء آهنی در مارلیک یک واقعیت باستان‌شناختی نباشد^۴، به هر حال دست کم همین چند گوری که از آنها اشیاء آهنی به دست آمده بی‌تردید مربوط به آهن ۲ و یا پس از آن هستند.

کاسه‌های لوله‌ناودانی که از گورهای ۵۲، ۴۷، ۴، ۳۶، ۳۰، ۲۹، ۲۶، ۱۹، ۱۵، ۱۳، ۴ در مارلیک پیدا شده را هرینک (۶۷: ۱۹۸۸، تصویر ۱۳-۵۸: ۱۹۶۴) شاخص عصر آهن ۱ منطقه گیلان قلمداد کرده و معتقد است این شکل ظروف در دوره آهن ۲ هم تداوم یافته‌اند (همان: ۷۲). به هر حال باید توجه داشت که مشابه همین کاسه‌ها در گورستان ب سیلکه دیلمان الف-۵ (همراه یک خنجر آهنی)، تُمَاجان (صمدی ۳۸: ۱۹۵۹، تصویر ۳۱، ۹۷: ۱۹۶۹، تصویر ۴۸)، گرمابک (صمدی ۲۹: ۱۹۵۹، تصویر ۲۵-۲۶) و اخیراً در کاوش‌های محوطه تول تالش (خلعتبری ۳۵: الف ۱۳۸۳، تصویر ۳۴-۲۹، ۱۳، ۸: خلعتبری ۱۳۸۳، لوح ۱، ۳، ۵، ۷، ۸، ۱۰: ۸) پیدا شده که جملگی به آهن ۲ و پس از آن تاریخگذاری شده و بنابراین وجود آنها در مارلیک نمی‌تواند نشان‌دهنده قدیمی بودن آنها باشد.

آویزهای طلا به شکل چندین انار به هم چسبیده دست کم از گورهای ۴۷، ۳۶، ۳۳، ۳۲، ۲۴ و ترانش PQ XIII I پیدا شده است (تصویر ۱۶: تصویر ۲۱، شماره ۱۲؛ تصویر ۲۷، شماره ۸؛ تصویر ۲۸، شماره ۴؛ تصویر ۲۹، شماره‌های ۲۵-۲۶؛ تصویر ۳۸، شماره‌های ۲۰-۲۲). نمونه‌های کاملاً مشابه اینها از حسنلو ۴ پیدا شده (حاکی و راد ۸۶: ۱۳۲۹، شکل ۴۳، شماره ۲) که قطعاً به آهن ۲ و پس از آن تعلق دارند. بر روی جام مفرغی گور ۴۲ کاروانی از حیوانات بارکش نقش شده (تصویر ۳۵، شماره ۴) که به گردن هر یک از آنها

زنگوله‌ای اناری شکل آویخته است که از نظر گونه‌شناسی کاملاً مشابه انارهای همین اویزه‌های مورد بحث‌اند و نمی‌توان آنها را قدیمی‌تر از سده ۹ پم دانست. از قیطره یک جفت گوشواره طلا متشکل از پنج انار به هم چسبیده پیدا شده که کاملاً مشابه نمونه‌های مارلیک و حسنلو است (کامبخش فرد ۶۹، ۱۰۷: ۱۳۷۰، طرح ۱۹) و باید مربوط به تدفین‌های آهن ۲ در قیطره باشد. گوشواره‌های متشکل از توده‌ای از توپک‌های به هم جوش خورده (به شکل خوش انگور) که دست کم در گورهای ۲۷، ۲۴، ۱۵ مارلیک پیدا شده است. این گوشواره‌ها که در ادبیات باستان‌شناختی به نام گوشواره «خوشه‌ای/خوشه انگوری» و «شاه‌توتی» معروفند، در بسیاری از محوطه‌های سوریه و فلسطین مثل مجیدو (گور ۲۵۱)، تل عجلو (گور ۱۵۵۱) و عطشانه هم پیدا شده که به سده‌های ۱۴-۱۲ پم تاریخگذاری شده‌اند (مکسول-هیسلاب ۱۱۶: ۱۹۷۱) و در دوره آشور میانی در ماری نیز متداول بود. البته گوشواره‌های خوشه‌ای در سده‌های نخستین هزاره اول پم نیز تداوم یافته (مکسول-هیسلاب ۱۹۵: ۱۹۷۱) و نمونه‌های دقیقاً مشابه اینها از حسنلوی ۴ (حاکمی و راد ۸۶: ۱۳۲۹، شکل ۴۳، شماره ۱)، پانتوس (آنتولی، سد ۹ پم) ۵ (مکسول-هیسلاب ۱۹۵: ۱۹۷۱) و نیز از گورهای عیلامی جدید به دست آمده که آمیه (تصویر ۱۱۲) آنها را به سده‌های ۷-۸ پم تاریخگذاری کرده است.

اویزه‌های مدور که از ورق طلا ساخته شده و در انتهای آنها حلقه‌ای برای آویختن وجود دارد در گورهای ۱۲، ۱۵، ۲۳ و ۵۰ مارلیک پیدا شده است. اغلب بر روی این اویزه‌ها ستاره ۶ یا ۷ پری به روش قلمزنی نقش و در وسط آن قبه بزرگی ایجاد شده است. گاه در بین هر یک از شعاع‌های ستاره نیز قبه‌های کوچک‌تری ایجاد شده است. این گونه اویزه‌ها در خاور نزدیک فراوانند و به‌ویژه نمونه‌های زیادی از شمال ایران گزارش شده که به «املش» نسبت داده شده‌اند. اخیراً اویزه‌های طلا با نقش ستاره‌های شش‌پر از تول تالش هم پیدا شده است (خلعتبری ۱۳۳، تصویر ۶۳). همانطور که مکسول-هیسلاب (۱۴۱-۱۴۰: ۱۹۷۱) نشان داده باید منشأ این گونه اویزه‌ها را در میانرودان جست که در آنجا از «دوره سارگنی» (۲۳۷۰-۲۲۰۰ پم) دیده می‌شوند و همچنان تا دوره آشور نو در سده‌های ۹-۸ پم تداوم یافته‌اند. مثلاً در نقش برجسته آشور ناصرپال دوم چنین اویزه‌هایی با ستار هشت‌پر بر گردن شاه دیده می‌شود (همان: تصویر ۱۱۸ ب). به عقیده ما بنا به دلایل مختلف (وحدتی ۱۳۸۴، فصل پنجم) چنین اویزه‌هایی در مارلیک و تول تالش هم به ۹۰۰-۸۰۰ پم تعلق دارند.

مجسمه‌های سفالی حیوان که به صورت توخالی ساخته شده در گورهای ۵۲، ۳۶، ۲۷، ۲۴، ۱۹، ۱۸، ۱۳، ۵، ۱ در مارلیک و نیز در کلورز، گرمابک (صمدی ۲۶: ۱۹۵۹، تصویر ۲۴) و کلاردشت (صمدی ۸-۷: ۱۹۵۹، تصاویر ۶-۵) پیدا شده است. در گورهای ۵۲

و ۳۶ هم مجسمه سفالی انسان و هم حیوان پیدا شده است (تصویر ۲۹، شمار ۲-۵؛ تصویر ۴۱، شماره ۱۲). در گور ۱۳، در کنار مجسمه‌های مفرغی، قوری پل داری پیدا شده (تصویر ۱۲، شماره ۱۰) که مربوط به آهن ۲ است. در گور ۳۶ و ۵۲ نیز علاوه بر مواد عصر آهن ۱ به وضوح آثاری از آهن ۲ و ۳ هم وجود دارد: دستبندهایی که انتهای آنها به سر شیر ختم شده (تصویر ۲۹، شماره ۴۱)، قوری نوع ساموس (تصویر ۴۱، شماره ۲۹) و برخی اشیاء دیگر از این جمله‌اند. مکسول-هیسلاب (۱۹۵: ۱۹۷۱) جام طلای ۳۵۵م (تصویر ۲۹، شماره ۱۴) از گور ۳۶ را در زمره جدیدترین جام‌های طلای مارلیک دانسته و به سده‌های ۱۰-۹ پم نسبت داده است. وی برخی دیگر از اشیاء این گور همچون نیم‌تنه طلای مادینه را مربوط به همین دوره می‌داند. عکسی از گور ۵۲ که نگهبان در کتاب ظروف فلزی مارلیک چاپ کرده (عکس ۵، پایین) و در آن دو مجسمه سفالی گاو کوهان‌دار در کنار یک قوری مفرغی نوع ساموس قرار دارند خود مدرک قاطعی است مبنی بر اینکه این گونه مجسمه‌های سفالین - حتی اگر از قبل، در عصر آهن ۱ ساخته می‌شده - در عصر آهن ۲ هم وجود داشته‌اند. برخی از مجسمه‌های انسانی مارلیک (گور ۳۶، تصویر ۲۹، شماره‌های ۵، ۳، ۲) ظرفی را در بین دست‌های خود در جلوی سینه نگه داشته‌اند. این گونه مجسمه‌های سفالین علاوه بر کرانه‌های جنوبی دریای مازندران از حسنلوی ۴، باباجان و مناطق دیگر لرستان (گیرشمن ۳۲۰، ۸۳، ۲۵، ۲۴: الف ۱۹۶۴، تصاویر ۳۹۱، ۱۰۸، ۲۶، ۲۴) هم پیدا شده که به عصر آهن ۲ و ۳ تاریخگذاری شده‌اند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله کوشیدیم تا در گام نخست عمده‌ترین دیدگاه‌ها درباره گاهنکاری گورستان مارلیک را بازگو کنیم. چنانکه در بالا دیدیم اغلب پژوهشگران با ملاک قرار دادن شواهد گوناگون تاریخ‌های متفاوتی از سده ۱۴ تا ۷ پم برای این گورستان پیشنهاد کرده‌اند. در این میان مهرها نقش مهمی در تاریخگذاری مجموعه به سده‌های ۱۳ و ۱۴ پم ایفا کرده‌اند. در اینجا باید تأکید کنیم که هرچند مهرها ابزار بس مفید و کارآمدی برای تاریخگذاری قلمداد می‌شوند ولی باید در نظر داشت که استفاد سراسری از این اشیاء برای اهداف گاهنگارانه می‌تواند به نتایج بسیار گمراه کننده‌ای بیانجامد: مهرها اغلب نشاندهنده تاریخ خود هستند، نه تاریخی که در بافتی نهشته شده‌اند. بنابر این هرچند می‌توان برخی از مهرهای مارلیک (سبک میثانی) را به سده‌های ۱۴-۱۶ پم تاریخگذاری کرد ولی احتمال فراوان می‌رود این مهرها چند سده پس از تولید در گورها نهاده شده باشند. شواهد تاریخ هنری و تحلیل‌های شمایل‌نگارانه - که تاریخی بین سده‌های ۱۲-۱۳ پم را نشان می‌دهند - هم این فرض را تقویت می‌کنند. شواهد سفالی از

جمله وجود قوری‌هایی با لوله بدون پل در بین گورنهاده‌های مارلیک نیز نشان‌دهنده تاریخی برابر با عصر آهن ۱ است.

در مجموع، ما نیز همانند بسیاری از پژوهشگران بر این باوریم که حجم اصلی مواد مجموعه مارلیک مربوط به نیمه دوم هزاره دوم پ.م، عصر آهن ۱ است؛ ولی چنانکه تحلیل‌های گونه‌شناختی بالا نشان می‌دهد، در کنار این آثار فعالیت‌های فرهنگی و نهشته‌های تدفینی هزاره اول پ.م در گورستان مارلیک نه تنها قابل شناسایی است بلکه حجم آنها از آنچه تاکنون تصور شده بیشتر است. در برخی موارد وجود اشیاء مربوط به عصر آهن ۲ یا ۳ حاصل تدفین‌های ثانویه است، ولی متأسفانه از روی گزارش‌های موجود نمی‌توان به تصویر مطمئنی درباره

پی‌نوشت‌ها

* این مقاله بر مبنای پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده تنظیم شده که در اردیبهشت ۱۳۸۴ به راهنمایی دکتر حکمت‌الله ملاصالحی نگاشته و به گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران ارائه شده است. از هم‌فکری‌ها و پیشنهادهای سازنده ایشان سپاسگزارم. پرفسور ارنی هرینگ از دانشگاه گان بلژیک و دکتر اسکار وایت ماسکارالا از موزه متروپولیتن نیویورک بزرگوارانه برخی از منابع این نوشتار را در اختیارم گذاشتند. بدین وسیله سپاس قلبی خود را به ایشان تقدیم می‌دارم.

۱- تا آنجا که می‌دانیم در مارلیک کتیبه اورارتویی به دست نیامده است؛ شاید منظور خلعتبری همان چشم‌بندها و دهنه‌مفرغی‌اسب باشد که بر آنها کتیبه‌ای به خط اورارتویی، نام منوا فرزند آرگیشتی را نشان می‌دهد. این دستبندها از حفاری‌های غیرمجاز در استان گیلان به دست آمده و گیرشمن آنها را معرفی کرده است (گیرشمن ۱۹۶۴، ب، ۱۹۶۶).

۲- وی بر اساس این پیش‌فرض که بخش عمده هنر ایران وابسته به هنر اورارتو است عقیده دارد که مواد باستان‌شناختی مارلیک، حسنلو ۴، زبویه، مفرغ‌های لرستان و مناطق دیگر ایران به سده ۷ پ.م تعلق دارد و از همین رو تحلیل‌های تاریخ‌هنری وی با نتایج مطالعات بسیاری از پژوهشگران دیگر (پرادا ۱۹۶۵؛ لوی ۱۹۹۸؛ مدودسکایا ۱۹۸۲؛ آمیه ۱۹۸۹؛ کالمه‌بر ۱۹۸۲/۹۰؛ ۱۹۸۷) که همگی به پیوند شمایل‌نگارانه بین هنر مارلیک،

وضعیت اجساد در هر گور دست‌یافت؛ در حقیقت ما به درستی نمی‌دانیم که چه تعداد از گورهای مارلیک فقط تدفین اولیه یا اصلی دارند ولی مطمئن هستیم که در برخی گورها تدفین ثانویه انجام شده است. به هر حال توصیف نگهبان (۱۴: ۱۹۹۶) از یافته‌ها مبنی بر اینکه «اشیاء بروی هم انباشته شده و کاملاً گور را پر کرده بود» حدس ما را قوت بخشیده و وجود تدفین‌های ثانویه در این گورستان را آشکار می‌کند. پدیده تدفین ثانویه در منطقه گیلان نه فقط در مارلیک، بلکه در بسیاری از محوطه‌های دیگر همچون تماجان (صمدی ۱۹۵۹)، دیلمان (هرینگ ۶۵: ۱۹۸۸)، وسکه و میانرود (خلعتبری ۱۳۸۳، ب)، تول تالش (وحدتی ۲۰۰۷) و محوطه‌های دیگر تأیید شده است.

عیلام و میانرودان در واپسین سده‌های هزاره دوم (دور آشوری میانه) اشاره کرده‌اند همخوانی ندارد. مکسول-هیسلاپ (۱۹۴: ۱۹۷۱) درست برخلاف آکورگال معتقد است چون هنوز آثار باستان‌شناختی و معماری اورارتو که مربوط به پیش از سده ۹ پ.م باشد به دست نیامده، امکان دارد خاستگاه زرگری و جواهرسازی اورارتو در شمال غرب ایران، در مارلیک یا محوطه‌ای در نزدیکی آن باشد.

۳- حتی اگر چنانکه هرینگ (۶۵: ۱۹۸۸) اشاره کرده، بپذیریم که وجود این سنجاق قفلی در گور ۲۶ حاصل تدفین ثانویه است، باز هم دلیلی در دست نیست که نشان دهد این مجسمه‌های سفالین در زمان انجام تدفین اولیه در گور قرار داده شده باشند.

۴- اگر شرایط جوی مرطوب منطقه مارلیک-که فلز آهن در آن بسیار آسیب‌پذیر است- را از یک سو و شرایط خاص حاکم بر حفاری این گورستان را از سوی دیگر در نظر آوریم، غیر منطقی نخواهد بود اگر گمان کنیم هیأت حفاری مارلیک بخش مهمی از مدارک مربوط به اشیاء آهنی را از دست داده باشد!

۵- در آناتولی در پانتوس، از کاخ اورارتویی «گیریک تپه» که کمال بالکان کاوش کرده، گوشواره‌های خوشه‌ای شکل مشابهی متشکل از توپک‌های ریز پیدا شده که به سده ۹ پ.م تعلق دارد. بسیاری از فنون جواهرکاری اینجا با مارلیک شباهت دارد و شاید همانطور که مکسول-هیسلاپ اشاره کرده (۱۹۴: ۱۹۷۱) منشاء آنها را باید در شمال غربی ایران جست.

کتابنامه

- سیدسجادی، سیدمنصور و سامانی، نوروزعلی
۱۳۷۸ «گزارش یک فصل کاوش در تپه نور آباد لرستان»، باستان‌شناسی و هنر ایران: ۲۲
مقاله در بزرگداشت عزت‌الله نگهبان، به کوشش عباس علیزاده، یوسف مجتازده و صادق ملک شهمیرزادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، صص ۱۳۰-۸۵.
کامبخش فرد، سیف‌الله
۱۳۷۰ تهران سه هزار و دویست ساله براساس کاوش‌های باستان‌شناسی، تهران: نشر فضا.
نگهبان، عزت‌الله
۱۳۶۸ ظروف فلزی مارلیک تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.
وحدتی، علی‌اکبر
۱۳۸۴ پژوهشی در جلوه‌های آیینی تصویرها، طرح‌ها، نقش‌ها و پیکرهای مارلیک پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، گروه باستان‌شناسی (چاپ نشده).

- الف) فارسی**
حاکمی، علی و راد، محمود
۱۳۲۹ «شرح و نتیجه کاوش‌های علمی حسن‌لو "سدوز"، گزارش‌های باستان‌شناسی، جلد اول، تهران.
خلعتبری، محمد رضا
۱۳۸۳ کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های باستانی تالش: تول گیلان، تهران: انتشارات پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی.
۱۳۸۳ کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های باستانی تالش: وسکه-میان رود، انتشارات: پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی.
۱۳۸۳ کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های باستانی تالش: مریان-تندوبین، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.

ب) غیر فارسی

- Akurgal, E.,
1968 *Urartäische und Altiranische Kunstzentren*, Ankara.
Amiet, P.,
1989 "Autour de Marlik", in *Archaeologia Iranica et Orientalis, Miscellanea in Honorem Louis Vanden Berghe*. L. De Meyer and E. Haerincq (eds.), pp. 311-22.
Burney, C. and Lang, d. M.,
1971 *The peoples of the hills: Ancient Ararat and Caucasus*, London.
Calmeyer, P.,
1987/90 "Marlik Tepe", *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie*, Erg.-Band 7, pp. 426-29.
Calmeyer, P.,
1982 "Mesopotamien und Iran im II und I Jahrtausend", in Nissen H.J. & Renger J. (eds). *Mesopotamien und seine Nachbarn*, Berliner Beiträge zum Vorderen Orient, Band 1, Berlin, pp. 339-348.
Calmeyer, P.,
1969 *Datierbare Bronzen aus Luristan und Kirmanshah*. Untersuchungen zur Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie, 5. Berlin.
Curtis, J.,
1984 *Nush-I Jan III. The Small Finds*, London.
Ghirshman, R.,
1938-39 *Fouilles de Sialk près de Kashan, 1933, 1934, 1937*, Vol.2, Paris.
Ghirshman, R.,
1964a *Persia from the origins to the Alexander the Great*, translated by Stuart Gilbert and James Emmons, *The Art of Mankind*, edited by Andre Malraux and Georges Salles, Thames and Hudson, London.
1964b "Deux ceillères en bronze de rois d'Urartu", *Notes Iraniennes XIV, Artibus Asiae*, Vol. XXVII, pp. 49-60.
Ghirshman, R.,
1966 "Deux bronzes des rois d'Urartu", *Notes Iraniennes XIV, Artibus Asiae*, Vol. XXVIII, pp. 219-222.
Gimbutas, M.,
1959 "The Treasure of Michalkov", *Archaeologia*, Vol.12, pp. 84-87.



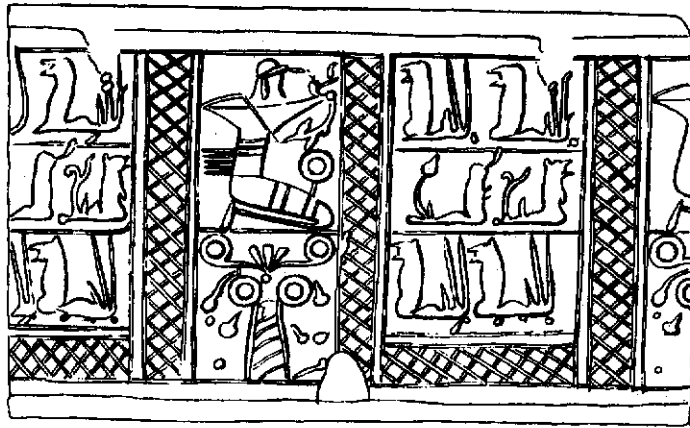
شکل ۲. جام طلایی با تزیین گاو بالدار، گورستان مارلیک، گور ۲۶.
 Fig.2. Gold Bowl with Winged Bull Decoration, Marlik Cemetery, Tomb 26.



شکل ۳. جام طلایی اسب تک شاخ، گورستان مارلیک، گور ۴۵.
 Fig.3. "Unicorn" Gold Cup, Marlik Cemetery, Tomb 45.



شکل ۴. جام طلا با تزیینات نقطه چین بز کوهی، گورستان مارلیک، گور ۲۴.
 Fig.4. Gold Bowl with Punctuated Decorations, Marlik Cemetery, Tomb 24



شکل ۵. مهر استوانه‌ای، گورستان مارلیک، گور ۴۲
 Fig. 5. Cylinder Seal, Marlik Cemetery, Tomb 42.



شکل ۶. گوشواره طلایی اناری شکل، گورستان مارلیک، گور ۳۳
 Fig. 6. Gold Earring in the form of Pomegranate Cluster, Marlik Cemetery, Tomb 33.



شکل ۷. قوری نقره‌ای با ترصیع طلا، گورستان مارلیک، گور ۵۰
 Fig. 7. Silver Teapot with Gold Inlays, Marlik Cemetery, Tomb 50.

